سرنگونی محمدعلی‌شاه، پیروزی مبارزان

گزارش سال ۱۲۸۸

صد سال

حسن مرسلوند: در آغاز این سال هر چند که گلوله‌های توپ نیروهای دولتی کام تبریزیان را تلخ کرد، اما خبر پیروزی مجاهدین گیلان به فرماندهی یپرم‌خان ارمنی که پس از زد و خوردی خونین، شهر قزوین را تصرف کردند مسرت‌بخش بود.

نبض انقلاب اکنون در تبریز و قزوین می‌تپید که در یکی ستارخان و باقرخان با مشتی مردم گرسنه و سرکوب شده پایداری می‌کرد و در دیگری یپرم‌خان و سردار محیی و سپهدار تنکابنی به همراه گروهی از مردم جان بر کف نهاده پیشروی می‌کرد.

نیروی سومی هم در جنوب کشور به فرماندهی سردار اسعد بختیاری در حال ساماندهی بود تا به صف انقلابیون بپیوندد. اخبار محاصره تبریز و نرسیدن آذوقه به شهر، روزنامه‌های جهان متمدن را پر کرده بود.

وجدان بشری از اینکه در گوشه‌ای از جهان مردمانی هستند که چرم و ریشه گیاهان را می‌خورند و از گرسنگی جان می‌سپارند به درد آمده بود.

از این رو نمایندگان سیاسی دولتین روس و انگلیس برای پرهیز از متهم شدن در این رویداد ضدبشری به دیدار محمدعلی شاه رفتند و از وی خواستند تا برای یک هفته آتش‌بس اعلام کند تا گندم و خواربار برای اهالی شهر و کنسولگری‌های مقیم تبریز فرستاده شود. ستارخان عاجزانه از شاه خواست که بهانه به دست نیروهای بیگانه ندهد و راه عبور آذوقه را بگشاید.

در این میان رویداد غرورانگیزی گرسنگی تبریزیان را از یادها برد.

خون گرم بیگانه‌ای آمریکایی در راه دفاع از آرمان‌های مشروطه ایرانی، خاک تشنه تبریز را سیراب کرد. هوارد باسکرویل زاده شده به سال ۱۸۸۵ میلادی و دانش‌آموخته دانشگاه پرینستون که به دعوت مدرسه آمریکایی موریال در پاییز ۱۲۸۵ برای تدریس تاریخ عمومی و حقوق بین‌المللی به تبریز آمده بود، به صف مجاهدین پیوست و در نبردی خودخواسته در جنگ غازان دلیرانه به شهادت رسید.

تبریز همچنان در بحران بود. به دید مشروطه‌خواهان، شاه با روس‌ها علیه استقلال میهن خود تبانی کرد و چون اجازه آذوقه‌رسانی به شهر را نداد، بهانه برای سپاهیان متجاوز روس فراهم آورد تا به دستاویز کمک‌رسانی به کنسولگری و اتباع روسیه، با دو عراده توپ و چند مسلسل وارد تبریز شوند و شهر را مورد تاخت و تاز قرار دهند.

در پایتخت نیز شاه کنترل اوضاع را از دست داده بود. چاره کار را در برکناری مشیرالسلطنه صدراعظم دید تا به جای وی عموی خود کامران میرزا نایب‌السلطنه را که به بی‌رحمی و شقاوت شهره بود بر کرسی صدارت بنشاند، اما چند روز بعد از کرده پشیمان شد و پس از اعلان عفو عمومی و اعاده مشروطیت، سپاستمدار معتدل و ملایمی همچون ناصرالملک را به صدارت برگزید و چون وی در اروپا بود به طور موقت سعدالدوله به جانشینی وی هیات دولت را تشکیل داد.

این کابینه نیز دولت مستعجل بود و نمی‌توانست اوضاع را کنترل کند. افزون بر اینها شاه دردسر بزرگ دیگری داشت و آن مخالفت علمای نجف با او بود.

آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و حاج محمدحسین حاج میرزا خلیل سه تن از برجسته‌ترین مراجع مقیم نجف طی اعلامیه شدیداللحنی رفتار شاه را مخالف اسلام دانستند و وی را تهدید به اقدامات جدی‌تری کردند.

شاهین ترازوی سیاست روزبه‌روز بیشتر به سوی مشروطه‌خواهان می‌چرخید تا اینکه در تابستان گرم این سال، ملت ایران در یکی از نادرترین بزنگاه‌های تاریخی خود، به طور زودگذر، شاهد پیروزی را در آغوش کشید. نیروهای مردمی سپهدار تنکابنی و یپرم‌خان از شمال و نیروهای سردار اسعد بختیاری با هزار سوار و یک عراده توپ از جنوب به سوی تهران آمدند و در نزدیکی پایتخت به هم پیوستند.

کابینه متزلزل سقوط کرد و نمایندگان سیاسی روس و انگلیس به اردوی نظامی مجاهدین شتافتند تا آنان را از ورود به پایتخت برحذر کنند. مذاکرات بی‌نتیجه ماند و اردوی مجاهدین همانند سیلی خروشان به سوی تهران سرازیر شد. شاه نیز در سلطنت‌آباد به استحکام مواضع خود پرداخت و دستور سنگربندی شهر و اماکن مهم دولتی را صادر کرد. انقلاب مشروطیت می‌رفت که رنگ خون به خود بگیرد.

در بادامک، نزدیکی تهران نبرد خونینی میان مجاهدین و نیروهای دولتی درگرفت که با پیروزی مشروطه‌خواهان به پایان رسید. سپاه انقلابیون از دروازه بهجت‌آباد وارد تهران شد و سنگر به سنگر پیش رفت. عمارت بهارستان که محل مجلس اول بود و مدرسه سپهسالار به تصرف انقلابیون درآمد و پایگاه مرکزی آنان شد. خیابان‌های اطراف نیز سنگربندی شد و جنگ تن‌به‌تن و نبرد خیابانی شدیدی میان نیروهای قزاق به سرکردگی کلنل لیاخوف روسی ـ درهم‌کوبنده مجلس اول ـ و نیروهای انقلاب درگرفت و مجاهدین گام‌به‌گام به سوی فتح و پیروزی پیش رفتند.

سرانجام این نبرد تاریخی در ۲۴ تیرماه با تسلیم لیاخوف و بامداد روز بعد با پناهنده شدن محمدعلی‌شاه و همسر و نزدیکانش به سفارت روسیه در زرگنده تهران به سود انقلابیون پایان پذیرفت.

نیروهای استبدادی و سرکوبگران مردم به سوی سفارتخانه‌های روس و انگلیس به منظور پناهنده شدن هجوم بردند و شگفتا که آن سفارتخانه‌های بیگانه نیز تعداد زیادی پرچم برای مستبدین فرستادند تا در بام خانه‌هایشان بیفرازند و در امان باشند.

فردای پیروزی انجمنی به نام «کمیسیون مجلس عالی» که از بیست و هشت نفر از انقلابیون تشکیل شده بود، اداره کشور را برعهده گرفت.

این کمیسیون محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد و فرزند سیزده ساله او احمدمیرزا را به سلطنت برگزید. به علت صغر سن احمدشاه، عضدالملک رئیس ایل قاجار را نیز به نیابت سلطنت گماردند.

همین کمیسیون هیات وزیران جدید را معرفی کرد و یپرم‌خان ارمنی را به ریاست نظمیه کل کشور منصوب کرد. و نیز کمیسیون دستور برگزاری انتخابات دور دوم مجلس را صادر کرد.

از نهادهای دیگری که پس از پیروزی تشکیل شد، دادگاه انقلابی بود. دادستان این دادگاه شیخ ابراهیم مجتهدزنجانی دستور اعدام صنیع حضرت و مفاخرالملک و شیخ فضل‌الله نوری و آجودان‌باشی توپخانه و عده دیگری را صادر کرد.

پس از خروج محمدعلی‌شاه و همراهان از ایران، کمیسیون عالی منحل شد و جای خود را به «هیات مدیره انقلاب» داد.

مجلس دوم نیز با حضور احمدشاه و نایب‌السلطنه و سران مشروطه در همین سال افتتاح شد. رویش احزاب و مطبوعات در همین سال اتفاق افتاد و با هزاران دریغ و افسوس بایستی گفت که آنان کاردهایشان را نه برای تقسیم نان، بلکه برای به دست آوردن نام بیرون کشیده بودند.

ستارخان و مجاهدان همراهش

مطبوعات

گل آقای مشروطه

صد نهاد

خوش‌خبر باشی ای نسیم شمال
که به ما می‌رسد زمان وصال

سیداشرف قزوینی معروف به گیلانی فرزند سیداحمد حسینی قزوینی در سال ۱۲۴۹ هجری شمسی- ۱۳۸۷ ه. ق- در قزوین به دنیا آمد. شش‌ماهه بود که یتیم شد، در یتیمی ملک و مال و خانه‌اش را غصب کرده‌اند و او دچار فقر و تنگدستی شده است. در جوانی به عتبات رفته و چندی در کربلا و نجف زیست و بعد شور میهن‌پرستی او را به ایران کشیده است. سید به قزوین آمده و از آنجا در بیست و دو سالگی به تبریز رفته و با پیری روشن‌ضمیر آشنا شده است. دوره تحصیلات مقدماتی را در تبریز گذرانده و هیئت و جغرافیا و صرف و نحو و منطق و هندسه و علوم متداول دیگر را آموخته و پس از آن عازم گیلان شد.

نسیم شمال در اصل نام روزنامه‌ای چهارصفحه‌ای با مضامین فکاهی و طنز بود که سیداشرف‌الدین در سال ۱۳۲۵ ه. ق ـ ۱۲۸۶ شمسی- در رشت تاسیس کرد و تا سال ۱۲۹۰ شمسی گاهی مرتب و گاهی نامرتب به چاپ می‌رساند. این روزنامه حاوی انتقادات شجاعانه از اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان ایران بود. در سال ۱۲۸۷ هجری شمسی به دنبال به توپ بسته شدن مجلس، روزنامه‌ها و انجمن‌ها برچیده شدند. در نتیجه انتشار روزنامه نسیم شمال به مدت یک سال- تا سال ۱۲۸۸، زمان فتح تهران- متوقف شد. درسال ۱۲۹۳ سیداشرف‌الدین به تهران آمد و انتشار روزنامه را در تهران ادامه داد.

به طور کلی بعد از انقلاب مشروطه، طنز در ادبیات ایران به جهت فضای خفقان‌آور حاکم بر جامعه، موقعیتی جدی یافت و مورد توجه شاعران و نویسندگان ازجمله سیداشرف‌الدین گیلانی قرار گرفت. به علت آزادی و آزادگی شخصیتش اشعار وی از احساسات و عواطف شدید وطن‌پرستی و عشق به آزادی و مردم سرشار است. به واسطه زبان ساده و عوامانه‌اش و همچنین عاری بودن از رکاکت کلام و هزل‌های بی‌ادبانه، اشعارش در میان مردم محبوبیت و مقبولیت زیادی پیدا کرد تا جایی که وی را به اسم آقای «نسیم شمال» می‌شناختند.

سعید نفیسی در مقدمه دیوان کامل نسیم شمال درباره وی می‌گوید: «یقین داشته باشید که اجر او در آزادی ایران کمتر از اجر ستارخان نبود. حتی این مرد شریف بزرگوار در قزوین تفنگ برداشته و با مجاهدان دسته محمد ولی‌خان تنکابن سپهدار اعظم و سپهسالار اعظم جنگ کرده و در فتح تهران جانبازی کرده بود.»

با این وجود در متون و مقالاتی که درباره مشروطه نوشته می‌شود، می‌بینیم که کمتر نامی از سیداشرف‌الدین آمده است. علت این حق‌ناشناسی را می‌توان این دانست که سیداشرف‌الدین کمترین ادعایی نسبت به نقش خود در مشروطه نداشته است. باز سعید نفیسی درباره آزادگی و بزرگواری وی می‌گوید: «بزرگی او در اینجا است که با این همه نفوذی که در مردم داشت هرگز درصدد برنیامد از آن سود مادی ببرد. نه هرگز در موقع انتخابات از کسی رای خواست، نه به خانه صاحب مسندی و خداوند زر و زوری رفت.»

ای جنت معارف، ویران شدی چرا
از رخت علم یکسره عریان شدی چرا
در آتش جهالت بریان شدی چرا
ای بی معین و مونس بی اقربا وطن

قسمتی از اشعار سیداشرف‌الدین اقتباس یا ترجمه آزادی از اشعار میرزا علی‌اکبر طاهرزاده اکبر گوینده قفقازی است. در حقیقت دفاع از استقلال ایران و دشمنی با تجاوزکاران بیگانه بزرگ‌ترین هدف هنری او بوده است که همه را در قالب اشعار گرم و آتشین و با سبک هزل‌آمیزی که از صابر آموخته بود، نمایش می‌داد. اشعار اصیل او نیز، که تحت‌تاثیر مستقیم صابر سروده شده، پر از طنز خفیف و در عین حال کوبنده است. در این سروده‌ها وطن‌فروشان، خیانتکاران و دشمنان آزادی و کلیه کسانی که در بند کشور و مردم نبودند به باد استهزا و ریشخند گرفته شده‌اند. مهم‌ترین اثر ادبی سیداشرف‌الدین مجموعه اشعار او و مشتمل بر بیست هزار بیت است که به نام نسیم شمال و بهشت‌باغ در دو جلد چاپ شده است. در سال ۱۳۴۵ هجری قمری شایع کردند که وی به بیماری جنون مبتلا شده است و با این دستاویز وی را به تیمارستان بردند. و بازهم حق‌ناشناسی مردم را در زمان اقامتش در تیمارستان و در زمان مرگش می‌بینیم.

سرانجام سیداشرف‌الدین گیلانی در ذیحجه سال ۱۳۵۲ چشم از جهان فروبست.

حافظا عشق و صابری تا چند
ناله عاشقان خوش است بنال

منبع: دیوان کامل نسیم شمال، انتشارات سعدی

شعر

وطن‌دوستی

صد متن

شعر دهخدا که به زبانی ساده حس میهن‌دوستی را در خواننده برمی‌انگیزد:

هنوزم ز خردی به خاطر در است
که در لانه ماکیان برده دست
به منقارم آن سان به سختی گزید
که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید
پدر خنده بر گریه‌ام زد که «هان!
وطن‌داری آموز از ماکیان»

ارتباط با صفحه مشروطه
سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

مروج پرسشگری

صد متن

حمیدرضا صداقت: عبدالرحیم طالبوف، نوگرا، آزادیخواه و دانش‌پژوهی بود که هدف اساسی‌اش بیداری ایرانیان و آشنا ساختن آنان با دنیای نو بود. برای طالبوف، دانش ارزش و ارجی ویژه داشت. او تکامل و نیکبختی انسان را در دستیابی به دانش و فناوری نو می‌دانست. به همین سبب به فکر باز کردن مدرسه افتاد و در سال ۱۳۱۹ ق / ۱۲۸۰ ش با یاری ملک‌المتکلمین که از راه بادکوبه به اروپا می‌رفت، در بادکوبه مدرسه‌ای برای ایرانیان باز کرد. عبدالرحیم طالبوف (۱۲۲۹ ـ ۱۳۵۰ ه. ق / ۱۲۹۰ ـ ۱۲۲۳ ه. ش) در کوی سرخاب تبریز به دنیا آمد. پدرش ابوطالب، درودگر تهیدستی بود. عبدالرحیم در ۱۶ سالگی تبریز را ترک کرد و به تفلیس که کانون انقلاب و اندیشه‌های نو بود، رفت. در آنجا زبان و ادبیات روسی و برخی از رشته‌های دانش جدید را فرا گرفت. چندی بعد به ثمرخان شوره، مرکز داغستان رفت و تا پایان عمر در آنجا به سر برد. او با پیمانکاری، دارایی هنگفتی گرد آورد و با آسودگی خاطر به خواندن و نگارش کتاب پرداخت. بنیان اندیشه‌های طالبوف بر خرد استوار است. او با تاریخ، ادبیات و فلسفه ایران و فرهنگ اسلامی و نیز باورهای اندیشمندان یونان و روم آشنا بود و از نظریه‌های سیاسی و اجتماعی غرب آگاهی داشت. به گمان طالبوف، تنها گسترش آموزش و پرورش و ترویج شکیبایی و مدارای دینی می‌تواند صلح و آشتی را جایگزین دشمنی‌های دیرینه ملت‌ها کند و جامعه را به سوی انسانیت رهنمون شود. عبدالرحیم طالبوف، راز پیشرفت غرب را در برخورداری از دانش، آزادی و حاکمیت قانون می‌داند؛ قانونی که حکومت می‌گذارد و دولت به کار می‌بندد. او به آرمان ملی و سنت‌های ایرانی پایبند و از فرنگی‌مآبی جدید رویگردان بود. در حالی که باور داشت چاره جز این نیست که اصول مدنیت جدید اروپا را بپذیریم. اما باید با اراده ملی پیش رویم و در همه جا و همیشه ایرانی بمانیم. او پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، به پاس خدماتش از سوی مردم تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد، اما نمایندگی مجلس را نپذیرفت و به ایران بازنگشت. طالبوف به دگرگونی خط و زبان فارسی معتقد بود. پیشنهاد کرد نقطه از حروف فارسی برداشته شود، نشانه‌های آوایی به واژه‌ها افزوده شوند و زاویه‌های شکل حروف به قائمه تبدیل گردند. طالبوف از پیشروان ساده کردن دانش و فناوری جدید است و مفاهیم علمی را به روشنی و سادگی بیان می‌کند. تمامی آثار طالبوف، پس از ۶۰ سالگی او به چاپ رسیده‌اند. مهمترین اثرش به نام سفینه طالبی یا کتاب احمد در دو جلد در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۲۷۱ ش در استانبول چاپ شد. از مهمترین آثار او، افزون بر کتاب سفینه طالبی یا کتاب احمد می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد: نخبه سپهری یا تاریخ نبوی، مسالک‌المحسنین، سیاست طالبی، ایضاحات در خصوص آزادی، مسائل الحیات، ترجمه پندنامه ماکوس، ترجمه هیات فلاماریون.

سرگردانی در تاسیس عدالتخانه

۱۲ اردیبهشت ۱۲۸۵

صد روز

احتشام‌السلطنه حکم ریاست کمیته سرحدی آذربایجان را دریافت کرد و باید تا چند روز دیگر روانه سرحدات غربی کشور شود، اما همچنان معتقد است نشست باغشاه تنها یک فریبکاری از سوی مخالفان و به خصوص عین‌الدوله نیست. طی این روزها ملک‌المتکلمین دیداری با احتشام‌السلطنه انجام می‌دهد. در این دیدار احتشام‌السلطنه با خوشحالی اظهار می‌کند شرایط بهتر است و با ملک‌المتکلمین قرار دیدار شب با اتابک را می‌گذارد. آن شب اتابک بر روال سابق به طرفداری از عدالتخانه می‌پردازد و عنوان می‌کند که هدفش برقراری آن در کشور است و در حال حاضر نیز در حال نوشتن نظام‌نامه عدالتخانه است. پس از این صحبت‌ها احتشام‌السلطنه بار دیگر احساس می‌کند که اتابک راست گفته و در نظرش آزادی و ترقی کشور است. او بار دیگر فراموش می‌کند که به بهانه صحبت در باغشاه از تهران بیرون فرستاده شده. در یکی از این روزها زمانی که عین‌الدوله در خلوت خدمت آقایان بود طباطبایی با ناراحتی رو به عین‌الدوله می‌کند و می‌گوید در این میان و در تاسیس عدالتخانه اگر کسی هم ضرر ببیند ما هستیم که دیگر مردم به ما رجوع نمی‌کنند، دیگر ظلم نمی‌بینند و دیگر محتاج آمدن در خانه‌های ما نمی‌شوند. حال که عمر من و تو در حال پایان است بیا کاری کنیم تا از ما نام نکویی باقی بماند. کاری کن که در تاریخ بانی عدالتخانه را عین‌الدوله بنویسند. پس از صحبت طباطبایی، عین‌الدوله ابرو درهم کشید و با ناراحتی بیرون رفت. سردرگمی در کار تاسیس عدالتخانه کمافی‌السابق برقرار بود و هیچ کسی نمی‌توانست از کار عین‌الدوله سردربیاورد که یک روز بانگ همراهی سر می‌داد و روز دیگر به مقابله با عدالتخانه دستور می‌داد و از برقرار کردن آن شانه خالی می‌کرد. شایعه دیگری که در شهر پیچید آن بود که قبل از مجلس باغشاه، عین‌الدوله با ناصرالملک صحبت کرده تا در مخالفت با عدالتخانه سخن گوید و البته دور از ذهن نبود که ناصرالملک با توجه به تحصیلاتی که در خارج از ایران داشت و شناختی که از ممالک مشروطه کسب کرده بود چنین استعدادی را در میان ایرانیان نمی‌یافت که بتواند با تاسیس عدالتخانه وارد فضای جدیدی در نحوه اداره کشور بشود. کسان دیگری هم معتقد بودند ناصرالملک دارای یک جبن ذاتی است و همه دم از عدم امکان اصلاح کشور سخن می‌گوید، در حالی که در واقع دارای عقیده دیگری است و بنا به مصلحت‌سنجی و به وجود نیامدن دشمنی با عین‌الدوله چنین سخن گفته است.

سیدحسن تقی‌زاده
به سوی تجدد

بیژن مومیوند

صد چهره

وقتی اسم سیدحسن تقی‌زاده می‌آید، ناخودآگاه همه به یاد جمله‌ای می‌افتند که به اسم او بر سر زبان‌ها افتاده و آن اینکه «برای پیشرفت ما باید از نوک سر تا فرق پا غربی شویم» اما واقعیت آن است که تقی‌زاده بیش از آن که برای غربی شدن تلاش کند برای آزادی و مشروطه تلاش کرد. تقی‌زاده از روشنفکران برجسته تبریزی بود که تمام مدت عمرش در کارهای سیاسی گذشت. نقش برجسته تقی‌زاده در انقلاب مشروطه و نیز رهبری مجلس ملی در تصویب نمودن قوانین مدرن و پیشرفته بر همگان مسلم است.

سیدحسن تقی‌زاده فرزند سیدعلی اردوبادی در شهریور ۱۲۵۶ شمسی در تبریز متولد شد و در کودکی پدرش را از دست داد. پس از شاگردی در محضر علمای تبریز به نجف رفته و در آنجا هفده سال نزد شیخ مرتضی انصاری تحصیل کرد ودر سال ۱۲۵۰ ش به تبریز بازگشت و به اتفاق میرزا محمدعلی خان تربیت کتابفروشی کوچکی باز کرد. این کتابفروشی محل تجمع روشنفکران تبریز شد. تقی‌زاده با مطالعه روزنامه‌های عربی و فارسی چاپ قاهره و استانبول با تحولات سیاسی جهان تا حدی آشنایی یافت و رفته‌رفته به مسیر تجددخواهی و جنجال‌های سیاسی کشیده شد. تقی‌زاده در آغاز مشروطه در انتخابات مجلس اول که صنفی بود به عنوان نماینده صنف بازرگانان تبریز انتخاب شد. با آنکه سی سال داشت اعتبارنامه‌اش پذیرفته شد. او روز اولی که به مجلس رفته را چنین توصیف می‌کند: «در همان روز اول که وارد شدم مرحوم حاج سیدمحمد صراف نماینده مجلس به مرحوم حاج سیدمرتضی مرتضوی به شوخی گفت: در تبریز شما آدم حسابی قحط بود که این پسر را به عنوان نماینده به مجلس فرستادند؟ اما مرحوم حاج سیدمرتضی گفت: صبر کنید تا همین آقاپسر به حرف بیاید، آن وقت خواهید فهمید که تبریزی‌ها چه کسی را به نمایندگی خود به مجلس اول روانه کرده‌اند.» خدمت بزرگ تقی‌زاده در مجلس اول تلاش در تدوین و تصویب مواد مترقیانه متمم قانون اساسی بود. او با نطق‌های پرحرارت خود توانست نمایندگان مجلس را به سمت خود بکشاند و به اهداف خود برسد. امین‌السلطان معروف به اتابک از همان ابتدای ورود تقی‌زاده به تهران با وی مخالفت ورزید. دلیل این امر سخنرانی تقی‌زاده بود که در آن اتابک را به خیانت متهم کرده و به بازگشت او به ایران اعتراض کرده بود. مخالفت و خصومت این دو نفر هر روز افزایش می‌یافت.

به جهت همین مخالفت‌های خصمانه وقتی اتابک در جلو مجلس ترور شد، تقی‌زاده متهم ردیف اول شناخته شد و گفته می‌شد که تقی‌زاده با کمک حیدر عمواوغلی اتابک را ترور کرده‌اند. بعد از به توپ بسته شدن مجلس عده‌ای از روشنفکران از جمله ملک‌المتکلمین میرزا جهانگیرخان و سیدجمال واعظ کشته شدند و تقی‌زاده به سفارت انگلستان پناهنده شد. شاه تحویل تقی‌زاده را از سفارت خواستار شد اما سفارت این درخواست را رد کرد. پس از مذاکرات بسیار مقرر گردید که تقی‌زاده از ایران تبعید شود. بر این اساس او مجبور به ترک وطن شد و تا روی کار آمدن مجلس دوم همچنان در تبعید بود. در دور دوم مجلس از طرف مردم تهران و همچنین بار دیگر از تبریز به نمایندگی انتخاب شد، وکالت تهران را رد کرد و وکالت تبریز را قبول کرد. در مجلس دوم اختلاف دو حزب دموکرات و اعتدالیون بالا گرفت و کار به جایی رسید که علمای نجف حکم تکفیر تقی‌زاده را که لیدر پارلمانی حزب دموکرات بود صادر کردند در نتیجه این کشمکش‌های پیاپی که هر روز دامنه آن بالا می‌گرفت سه ماه از مجلس مرخصی خواست. ترور سیدعبدالله بهبهانی که از سران اعتدالیون بود سبب افزایش حملات به تقی‌زاده شد. اصناف مختلف جلو مجلس گرد آمده و مجازات تقی‌زاده را می‌خواستند و حتی چند نفر از اعتدالی‌ها درصدد کشتن او برآمدند. اعتدالیون علی‌محمدخان (خواهرزاده تقی‌زاده) را کشتند و به شدت فشار بر مجلس افزودند تا آنجا که مجلس اعتبارنامه تقی‌زاده را ملغی ساخت. به دنبال آن تقی‌زاده به تبریز رفت و پس از سه ماه رهسپار استانبول شد و بعد از دو سال به اروپا رفت. تقی‌زاده در آلمان مقارن با جنگ جهانی اول به کمک جمعی از ایرانیان مقیم آلمان مجله کاوه را منتشر کرد. تقی‌زاده در دوره پنجم و ششم نیز به نمایندگی مجلس انتخاب شد و پس از تغییر سلطنت مدت کوتاهی در کابینه مستوفی‌الممالک وزیر خارجه شد و همچنین به مدت سه سال وزیر دارایی کابینه مخبرالسلطنه هدایت بود و پس از آن سفیر ایران در پاریس و لندن شد تا اینکه در دوره پانزدهم باز هم به عنوان نماینده مجلس انتخاب شد. در مهرماه ۱۳۲۹ که مجلس سنا تشکیل شد تقی‌زاده به عضویت سنا و ریاست آن انتخاب شد و در دور بعدی سنا هم باز هم عضویت و ریاست آن را به او سپردند ولی به واسطه ضعف و پیری از ریاست سنا استعفا داد. تقی‌زاده در چند سال آخر زندگی خود به علت دردپا قادر به راه رفتن نبود و با صندلی گردان حرکت می‌کرد تا آنکه روز چهارشنبه هشت بهمن ۱۳۴۸ در تهران درگذشت.

خبرها

بنیاد ایران‌شناسی لندن و دانشگاه آکسفورد انگلستان برگزار می‌کند

کنفرانس انقلاب مشروطیت ایران همزمان با صدمین سالگرد آن از ۳۰ جولای تا دوم آگوست سال جاری (۸ تا ۱۱ مرداد ۱۳۸۵) با شرکت ایران‌شناسان برجسته در دانشگاه آکسفورد انگلستان برگزار می‌شود. کنفرانس انقلاب مشروطیت از سوی بنیاد ایران‌شناسی لندن و دانشگاه آکسفورد برگزار می‌شود. پروفسور عباس امانت، هوشنگ شهابی، دکتر جان گرنی، فرهاد حکیم‌زاده، ونسا مارتین و پروفسور محمد توکلی‌ترقی از جمله برگزارکنندگان اصلی این کنفرانس تخصصی هستند. دبیرخانه کنفرانس انقلاب مشروطیت اعلام کرد: در این کنفرانس که همزمان با صدمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران برگزار می‌شود، مسائل و موضوعات متعددی مورد بحث قرار می‌گیرند: ۱- انقلاب مشروطیت ایران اساساً چه نوع انقلابی بوده و چگونه ایران را دگرگون کرده است؟ ۲- نقش امپریالیسم در برابر انقلاب مشروطیت ایران چه بوده است؟ ۳- دوام و تاثیر نهادهای برخاسته از انقلاب مشروطیت در ایران تا چه اندازه بوده است؟ ۴- تاثیر جهانی این انقلاب و نقش آن در شکل‌گیری آینده کشور چه بوده است؟

فراخوان مقاله از سوی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

دانشگاه آزاد اسلامی تبریز در آستانه یکصدمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت و به منظور تحلیل و بازشناسی ابعاد مختلف این نهضت، همایش علمی و فرهنگی را در مردادماه ۱۳۸۵ برگزار می‌نماید. از کلیه صاحب‌نظران، اندیشمندان و فرهیختگان دعوت می‌شود مقالات علمی خود را در یکی از محورهای زیر ارائه نمایند.

■ **محورهای همایش:** خاستگاه‌های فکری - سیاسی نهضت مشروطیت، مطالعه تطبیقی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، آسیب‌شناسی نهضت مشروطیت، نقش آذربایجان در نهضت مشروطیت، یا در یکی از موضوعات مرتبط با موضوع همایش.

■ **مهلت و شرایط ارسال مقالات:** شرکت‌کنندگان باید مقالات خود را به صورت تایپ شده در برنامه word 2003 بر روی سی‌دی به همراه یک نسخه پرینت شده و یا به آدرس الکترونیکی مربوطه ارسال نمایند. اصل مقالات باید حداکثر تا ۲۰ خرداد به دبیرخانه همایش ارسال شود. مقالات ارسالی مسترد نخواهد شد و در صورت پذیرش مقاله، دبیرخانه همایش اطلاعات تکمیلی و زمانبندی تفصیلی را به اطلاع ارائه‌کنندگان آثار خواهد رساند.

دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، دبیرخانه همایش: تبریز - میدان منظریه - جنب مجتمع ورزشی کوثر - دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز
پست الکترونیکی:
email: iaut@iaut.ac.ir

مجلس شورای اسلامی برگزار می‌کند

مجلس شورای اسلامی در نظر دارد در سال ۸۵ در راستای وظیفه مهم قانونگذاری گام‌های موثری بردارد و درباره مشروطیت به تامل بپردازد. رئیس مجلس شورای اسلامی از برگزاری همایش گفتمان و هم‌اندیشی یکصدمین سال قانونگذاری، نیازها و چالش‌ها در ابتدای خرداد امسال خبر داد. این همایش با هدف نقد و بررسی قانونگذاری در مجلس شورای اسلامی برگزار می‌شود. غلامعلی حدادعادل در آغاز جلسه علنی مجلس شورای اسلامی گفت: هیات تنظیم‌کننده این همایش فراخوانی برای نمایندگان مجلس، اعضای هیات دولت، معاونان امور مجلس وزارتخانه‌ها، دانشکده‌های حقوق و بسیاری از شخصیت‌های حقوقی ارسال کرده است. حدادعادل با اشاره به اینکه امسال یکصدمین سال نهضت مشروطیت است و یکصد سال از عمر مجلس در ایران می‌گذرد، این واقعیت را قابل توجه و تامل دانست. رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به فعالیت‌های گوناگون گروه‌های مختلف برای یکصدمین سال مشروطیت در ایران اظهار داشت: مجلس شورای اسلامی در نظر دارد در سال ۸۵ در راستای وظیفه مهم قانونگذاری گام‌های موثری بردارد و درباره مشروطیت به تامل بپردازد.

بوشهری‌ها صدمین سال مشروطه را گرامی می‌دارند

بنیاد ایرانشناسی بوشهر سال ۱۳۸۶ را برای گرامیداشت یکصدمین سال مشروطه انتخاب کرده است. بنیاد ایرانشناسی بوشهر سال ۸۶ همایش بوشهر و انقلاب مشروطه را به مناسبت صدسالگی این انقلاب برگزار می‌کند. «عبدالکریم مشایخی» مسئول بنیاد ایرانشناسی بوشهر درباره برنامه‌های این مرکز در سال ۸۵ گفت: «برنامه‌های بسیاری را برای سال جدید در نظر گرفته‌ایم که در جلسه‌ای که نیمه اردیبهشت با هیات مدیره و استاندار برگزار می‌شود اجرای این برنامه‌ها مشخص خواهد شد. این برنامه‌ها باید به تصویب هیات مدیره برسد.» در صورت تصویب این برنامه همایش در دو روز برگزار خواهد شد. این همایش با همکاری اداره ارشاد بوشهر و استانداری برگزار می‌شود. مشایخی همچنین از برگزاری همایشی برای تجلیل از چهره‌های فرهنگی و ورزشی این استان خبر داد. سکه‌های سیراف کتابی است که به زودی این بنیاد منتشر می‌کند.